

معیشت کنونی بیکاران مثل یک بمب ساعتی است

راغفر: جمعیت کنونی بیکاران مثل یک بمب ساعتی است؛ نگران فروپاشی هستیم

حسین راغفر اعتقاد دارد که فساد در اقتصاد ایران، بخش واقعی اقتصاد را چنان در محاق برده است که نفس تولید و تولیدگران را به شماره انداخته است.

عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا با انتقاد توأمان از دولت و بازار در ایران، مدعی است که نهادی به نام دولت به معنای واقعی آن وجود ندارد، و همین خلأ، باعث گسترش فساد در کشور شده است، از فسادهای بانکی گرفته تا فرارهای بزرگ مالیاتی.

متن مصاحبه اینلا با عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا و از اقتصاددانان برجسته ایرانی در ادامه می آید:

آقای دکتر بحث فساد در اقتصاد ایران یا در واقع می شود گفت مکانیزمی که تحت عنوان فساد معرفی می شود و یک دست انداز بزرگ در توسعه به وجود می آورد، سال هاست در ایران مطرح است. خود شما هم در واقع درگیر این قضیه بوده اید و کار کارشناسی این ماجرا را کرده اید، بحث هایی داشته اید و کارهایی در این زمینه منتشر کرده اید. در چند ساله گذشته به نظر می رسد که فساد در این حوزه یک قدم بزرگ جلو آمده و حالا تبدیل شده به جریانی که خیلی زیر زمین نیست. روی زمین دارد اتفاق می افتد و خوب همه هم از آن اطلاع دارند و همه مردم هم تا حد زیادی می دانند و جاهایی هم تبدیل شده به طنز. یعنی چیزی شده که معرف حضور همه است و خود حاکمیت هم ظاهراً با آن کنار آمده است. خیلی ساده می خواستم شروع بکنم. اسم چنین پدیده ای که حالا شکل رو گرفته چه می توانیم بگوییم؟

البته فساد همیشه بوده و جامعه بدون فساد اصلاً نداریم. همه جوامع بالاخره، فساد را در درجات و به اشکال مختلف دارند، منتهی فساد در دوره بعد از جنگ، به خصوص با این تفکر نئولیبرالی که در کشور حاکم شد، عملاً به اصطلاح نطفه های نظامندش در درون سیستم حاکمیت شکل گرفت. امروزه می شود گفت دو جریان اصلی در درون قدرت داریم که اینها ارتباط تنگاتنگی با مسائل اقتصادی دارند. باید گفت فساد در ایران از درون حاکمیت شکل می گیرد، یعنی کسانی که درون حاکمیت هستند وارد اقتصاد می شوند و بعد این آیمیزه قدرت و ثروت است که کانون ها و شبکه هایی از فساد را در کشور تشکیل می دهد. دو جریان بعد از جنگ ساخته شد، یکی به اسم اصلاح طلبی، یکی هم که امروز به اسم اصولگرایی شناخته می شود. هر دوی اینها از درون قدرت آمدند. در دولت، سوار این منابع شدند و الان هم دعوایشان سر منافع خودشان است و سر مملکت و مصالح ملی نیست. هر دو می گویند سهم بیشتری ما بدهید. به همین دلیل هم هست که از زمان آقای هاشمی به این طرف، به رغم اینکه خاتمی آمد، احمدی نژاد آمد یا روحانی الان سرکار است، همان سیاست نئولیبرالیدر کشور دنبال می شود. مهم نیست که چه کسی می آید و چه شعاری می دهد، مهم این است که چه عمل می شود و این اتفاقی است که در این چند ساله متأسفانه رخ داده است.

آقای دکتر درست، ولی خب مثلاً دوره اصلاحات را که نمی توان با دولت های نهم و دهم مقایسه کنیم؟

دوره خاتمی یک ویژگی خاص داشت. اولاً خود خاتمی اصلاً آدم سیاسی نبود. آدم سالمی است و کاملاً متمایز از بقیه. آقای رفسنجانی خودش مبدع این نظام بود. ایشان اولین کاری که کرد، تغییر ماهوی در قانون اساسی بود و هنوز هم این موضوع دنبال می شود. برای مثال آقای روحانی سیزدهم اردیبهشت سال گذشته که روز قبل از آن، روز معلم بود، برای آموزش و پرورش ها صحبت کرد و گفت: ۱۵ درصد سهم آموزش و پرورش بخش خصوصی کم است و باید زیادتر شود. یعنی چی این سهم کم است؟ بر چه اساسی می گویند کم است؟ قانون اساسی می گوید همه آن باید مجانی باشد. شما صد بار هم این حرف یعنی مفاد قانون اساسی را بگویید، از این گوش می گیرند و می اندازند کنار و بعد به اسم خصوصی سازی هزار کار می کنند. تغییر همین اصل ۴۴ منشأ بسیاری از فسادها در کشور بوده است.

اکثریت مسؤولان حقوق های بالا می گیرند و هیچ کدامشان زندگی های معمولی ندارند. فوق العاده زندگی های مرفهی دارند و این وضعیت را همین ها ساخته اند و این فرهنگی است که آقایان اشاعه می کنند. شما وقتی که صاحب چند میلیارد تومان پول شدید، امروز هرکسی باشی، فردا دیگر تغییر کردی. اگر کارگر ساده باشی و فردا به تو چند میلیارد تومان داده باشند، دیگر یک شخصیت متفاوت می شوی. تمام تلاشت این است که این را چطور حفظ کنی و چطور رشد بدهی. یکی از این موارد فساد بزرگی است که در زد و بندهای بانکی به این ور و آن ور داده شد. می گویند ۱۵ هزار میلیارد تومان دیون معوقه بانکی است. تنها یک قلم که مطرح شد مبلغ ۱۲ هزار میلیارد تومان بود که بعد گفتند این رقم ۱۶ هزار میلیارد تومان است که به آقای ه. ر. و از این چیزهایی که می گویند، داده شده است. اینها چه کسانی هستند. تازه بعد وقتی این مطرح شد، کلی اعتراض شده که چرا اصلاً اسم مطرح شده است.

نفس همین ۱۵ هزار میلیارد تومان دیون معوقه بانکی، الان بانک های ما رو به این فضاقت کشانده است. بانک مرکزی آمده قانون گذاشته که می توانید ۳۰ درصد با اعتباراتتان شرکت داری کنید. ۳۰ درصد منابع فاجعه است. اصلاً بانک چرا باید فعالیت شرکت داری بکند؟ کار اصلی بانک، تجهیز منابع خرد مردم و سوق دادن این به سمت سرمایه گذاری برای توسعه کشور است. این اصلی ترین وظیفه و کارکرد بانک است.

خیلی ها از مباحثی همچون این سخنان شما استفاده می کنند و می گویند که این نشانه های یک اقتصاد دولتی است که در این سال ها وجود داشته و این را معرف یک اقتصاد دولتی می دانند. بحثم دفاع از اقتصاد دولتی نیست اما به نظر می رسد ما در اقتصاد مولفه دیگری هم داشته ایم تحت عنوان بازار. در ایران بازار کجا بوده وقتی این اتفاق می افتاد. آیا بازار هم یک شراکت خیلی عمده و بزرگ با دولت داشته و یک محیط خانوادگی بوده که یا حمایت می کرده یا سعی می کرده از تسهیلات بانک ها استفاده کند؟

ببینید ما از اقتصاد دولتی دفاع نمی کنیم ولی از کارکرد دولت به عنوان یک نهاد بسیار مؤثر در همه جای دنیا برای ساماندهی دفاع می کنیم.

فقط ناظر نیست بلکه نهادسازی می کند. برای مثال در این چند ساله می بینید که حمایت های بزرگی دولت از صنایع خودروسازی کرده ولی این صنعت هیچ کاری نکرده و فساد بزرگی هم احتمالاً آنجاها رقم خورده که در گزارش مجلس هم بود که فاجعه است. دولت اصلاً برنامه ای برای حمایتش نداشته است. هیچ کجای دنیا این گونه نیست که به یک نهادی بیایند یارانه بدهند، بدون اینکه از آن توقعی داشته باشند. این موضوع درباره آنهاهی که آن طرف به اسم بخش خصوصی پاداش صادراتی می گرفتند یا می گیرند یا یارانه های بزرگی را دریافت می کنند هم وجود دارد. اینها به خاطر این است که طرفین با هم ذینفعند. به زبان ملت عمل می کردند. ما دولت نداریم. این حرف مهمی است که در ایران زده می شود. ما دولت نداریم. ما یک ماشین بزرگ توزیع منزلت اجتماعی داریم. یکی می شود وزیر، یکی می شود معاون وزیر یکی می شود مشاور رئیس جمهور، یکی می شود معاون رئیس جمهور و یکی می شود مدیرکل.

ما بعد از جنگ دولت نداریم. نگرانی آدم هایی که درون دولت هستند، توزیع منزلت و فرصت های اجتماعی و قدرت بین یک شبکه خویشاوندی و فامیلی است که شکل گرفته و به این در اقتصاد سیاسی می گویند سرمایه داری رفاقتی که کاملاً شناخته شده است. این اتفاقی است که در ایران افتاده است. منتها در دوره آقای خاتمی علت اینکه فساد اینقدر گسترده نشده این است که فضای سیاسی کشور باز است. در دوران بعد از جنگ، بیشترین دوره ای که فضای سیاسی اینقدر باز است، دوره آقای خاتمی است. از لحاظ تعداد نشریات و همزمان احزاب مخالف به شدت و قدرت در مجلس و اینطرف و آنطرف ناظر بر دولت بودند. یعنی ما چه بخواهیم و چه نخواهیم این رقابت و نظارت وجود داشته. اتفاقی که در دوره آقای احمدی نژاد افتاد این بود که تمام احزاب سیاسی را از روز اول حذف کردند و لذا یک فضای انسداد سیاسی درست شد.

بیشترین تعداد توقف و تعطیلی رسانه و روزنامه در همین دوره اتفاق افتاد. بنابراین فضای سیاسی بسته شد. بعد از آن طرف هم درآمدهای ارزی به وجه بی سابقه ای در تاریخ ایران افزایش پیدا کرد. امکان چگونگی استفاده از این منابع هم به دولت واگذار شد به خاطر رقابت های سیاسی. یعنی هر ندانم کاری که در درون دولت اتفاق می افتاد، مجلس حتی اگر متوجه می شد، روپوش را می کرد آن طرف یا اینکه همدلی می کردند و این سبب شد که منابع بزرگی آمد دست دولت. دولت هم قوانین رسمی کشور را از جمله قانون بودجه به اشکال مختلف نقض کرد. همیشه بودجه چند ماه بعد از سال تصویب می شد.

بیشتر هم گفته ام که ما شبه خصوصی داریم. یعنی اینکه طرف اسمش بخش خصوصی است اما می آید توی سیستم از یارانه های حاکمیت برخوردار می شود. در دوره ای که قیمت سوخت یک روستایی بدبخت (گاز و گازوئیل) یک باره چند برابر شد و روستایی ما نمی توانست به اندازه سوخت داشته باشد، سوخت پتروشیمی ها کماکان با یارانه پرداخت شد. فولاد را به اسم اصل ۴۴ خصوصی کردند. همین فولاد ۹۳ و ۶ دهم یا ۴ دهم درصد کل سهامش در اختیار نهادهای حکومتی است. بیشتر یک شرکت فولاد داشتیم که یک هیأت مدیره داشت، الان ۱۲ تا شرکت زیرمجموعه صاحب سهم اینها هستند که ۱۲ تا هم هیأت مدیره دارند و هر کدام حقوق های کلان هم می گیرند. هر عضو هیأت مدیره حداقل ۱۵۰ و ۲۰۰ میلیون تومان در سال فقط پاداش می گیرد.

اسمش را گذاشتند که خصوصی شده و یکی از بزرگترین بدهکارهای اصلی به بانک ها همین ها هستند. از نفوذشان استفاده کردند و اعتبارات بانکی گرفتند و پس هم ندادند. تنها ۶/۴ درصد سهام اینها متعلق به بقیه مردم است. این اسمش خصوصی سازی است؟! بنابراین مسأله دولت یا بخش خصوصی نیست. دولت در همه جای دنیا مالیات می گیرد و با آن خدمات عمومی ارائه می کند، اما ما دولت نداریم.

رئیس سازمان مالیاتی کشور می گوید بین ۲۰ تا ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشور فرار مالیاتی داریم. سال ۹۳ نزدیک به ۷۰ هزار میلیارد تومان مالیات جمع کردیم. تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۹۲ که ما رکود داشتیم ۹۳۴ هزار میلیارد تومان بود. ۲۰ درصدش می شود ۱۸۵ هزار میلیارد تومان. فقط ۷۰ هزار میلیارد تومان جمع آوری کردیم که با جمع فرار مالیاتی می شود ۲۵۵ هزار میلیارد تومان. این ظرفیت مالیاتی سال ۹۳ کشور است. باید بدانیم که اگر اقتصاد کشور کار کند، تولید ناخالص داخلی باید چیزی حدود ۲ هزار میلیارد دلار باشد نه ۴۰۰ میلیارد دلار که الان هست. بنابراین یک فساد این اتفاقی است که می افتد و آن تولید ناخالص داخلی بسیار نازل است که در اثر فساد است. در اثر زد و بندهایی است که حاصل شده و از آن عده ای پول های کلانی به دست آورده اند. چه کسانی صاحب خودروها، خانه ها، پنت هاوس ها هستند؟ ضمناً حجم بزرگی هم فرار سرمایه از کشور داشتیم. همین بانک هایی که به اسم بانک خصوصی درست شده در کشور، تمام اینها منابعشان، منابع نفتی است. یعنی بخش خصوصی مان هم بخش خصوصی نیست. اتفاقاً آن بخش خصوصی که بخش خصوصی واقعی و پاینده و زحمتکش و تولیدکننده است، بیشترین آسیب رو از این وضع می خورد. به همین دلیل است که خود آقایان می گویند ۱۴ هزار واحد تولیدی فقط در زمان دولت های نهم و دهم تعطیل شد. هنوز هم این روند ادامه دارد. هنوز هم هر روز این شرکت های تولیدی دارند ورشکست می شوند. اگر به ساخت اقتصاد کشور ما در ۶۰ سال گذشته نگاه کنید و به سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در بخش های مختلف نگاه کنید، می بینید که سهم بخش خدمات چند برابر بخش صنعت است و یک درصد بسیار نازلی متعلق به بخش کشاورزی است. تولید اصلاً در کشور هیچ وقت جایگاهی نداشته و بیشترین علتش هم این ساخت سیاسی است. چون برای آدم هایی که در قدرت نشسته اند، ساده ترین کار این است که این پول را تبدیل کنند به تجارت و واردات. به همین دلیل است که شما می بینید یک نهادی حتی مثل کمیته امداد به تعبیر وزیر کشور فقط ۲۷ هزار خودروی لوکس طرف یک دوره کوتاه وارد کشور کرده و مالیات نداده. باید ببینید تبعات اجتماعی این موضوع چه می شود. یک کسی که امروز یک خودرویی را سوار شد که بیشتر از ۴۰،۵۰ درصد بالاتر از قیمت همین کشورهای مجاور با احتساب حتی مالیات است فقط این معنا را نمی دهد که یک خودرو گران می شود. سبب زمینی آن بیچاره ای هم که تنها قوت زندگی اش است هم قیمتش بالا می رود.

در اثر قیمت های نسبی، وقتی پورشه می آید و قیمتش چند برابر می شود، آنوقت قیمت پراید هم می رود. بعد فقط پراید نیست که قیمتش می رود بالا. نان، گوشت، آب، سبب زمینی و همه اینها هم می رود بالا. زندگی مردم هم به این وجه اسفبار می افتد.

می خواهم روی نکته ای دوباره دست بگذارم که شما اشاره کردید و آن هم سرمایه داری رفاقتی است. چون الان یک بحث هایی مطرح می شود که تأثیری در ذهن مردم هم می

گذارد. به نظرم می رسد که این بحث ها هدایت شده است. جریانی در مقابل این همه خودمردگی اقتصادی شکل گرفته که هر بار حمله ای به چیزی تحت عنوان نهاد دولت انجام می دهد و از آن طرف هم مدام از بازار صحبت می کند که اگر مکانیزم بازار حاکم بود این اتفاقات نمی افتاد. شاید منظورشان همان پدیده عرضه و تقاضا و تأثیر قیمت است ولی به شکلی از بازار صحبت می کنند که انگار در ایران و در یک جایی که کسی ندیده، چیزی وجود دارد که تحت ظلم قرار گرفته و نمی تواند بیاد جلو و کاری برای نجات اقتصاد انجام دهد. رسانه های این جریان هم به شکل خیلی پر قدرت دارند عمل می کنند. این بازار کجا قايم شده و چرا چنین پدیده مظلومی در ایران وجود دارد؟

البته این یک حربه تاریخی است و فقط هم در مورد ایران نیست. به هر صورت بازار و دولت هر دو ظرفیت ها و کاستی هایی دارند. منتها اینها در یک بستر نهادی، متناسب می توانند عمل کنند. این همه نابه سامانی به جهت کج کاری های نهادی در کشور به وجود آمده است. مثال می زنم. نظام بانکی ما وضعیتش جوری است که ۱۵۰ هزار میلیارد تومان از اعتباراتش دیون معوقه است (شما مطمئن باشید آمار این طرفش هم وجود ندارد که مبالغ به مراتب بیشتر از این پرداخت کرده اند و آنها دارند برمی گردانند). این منابع به چه کسانی داده شده است؟ فردی به اسم تولید قارچ صنعتی می رود وام می گیرد. برای پرداخت این وام تمام قوانین و مقررات بانکی که خیلی هم دقیق و خیلی هم جدی است را کنار می گذارند. این وام باید تدریجی پرداخت بشود یعنی مرحله به مرحله با ساخت و پیشرفت آن واحد تولیدی. اتفاقی که می افتد این است که فرد این پول را می گیرد، بعد می گذارد در یک بانک دیگر. با نرخ بهره ۴ درصد این وام را گرفته و ۲۲ درصد از محل سپرده گذاری سود می گیرد. اگر فقط یک میلیارد تومان وام گرفته باشد، سالی می شود ۱۸۰ میلیون تومان مابه التفاوت سود که در جیب او می رود و اتفاقاً اقساط و سود آن بانک را هم می دهد. هیچکس نیامده بگوید این پولی را که شما وام داده اید و قرار بود شغل تولید کند، چه شد. بخش خصوصی است دیگر. منتها می گویند این دخالت دولت است. معتقدم ما دولت نداریم و چیزی که وجود داشته یک شبکه توزیع امکانات و ثروت بین دوستان و رفقا و آشنایان است. نداشتیم برای اینکه دولت کارکردش در همه جا دنیا با کارکردش در نظام مالیاتی و بعد ارائه خدمات بخش عمومی معنا می دهد. وقتی شما خودتان می گویند من ۱۸۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی دارم و ۷۰ هزار میلیارد تومان جمع آوری می کنم یعنی ۲۵۵ هزار میلیارد تومان. کل بودجه جاری سال گذشته ما ۱۷۰ هزار میلیارد تومان بوده یعنی ۸۰ هزار میلیارد بیشتر ظرفیت درآمدی بوده که می توانستند با آن کلی خدمات ارائه کنند. هم زمان در ساختار اقتصاد بین ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار قاچاق کالا دارید. در چنین ساختاری عرضه این است که بخش خصوصی چه معنایی می دهد؟ باید دید چه کسانی منتفع هستند که همانهایی هستند که به اسم بخش خصوصی و شبه بخش خصوصی وجود دارند. اگر از تولیدکننده سوال کنید او به شما خواهد گفت و به نظر من راه حل دقیق تر از تولیدکننده به شما می دهد. ساختار اقتصاد ما اصولاً این است که سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش خدمات که عمدتاً به بخش واردات می آید اصلاً قابل مقایسه با بخش صنعت و تولید نیست. گزارشی را رادیو پخش می کرد و من هم از این طریق شنیدم. می گفت طرف سیب زمینی را کیلویی ۲۰۰ تومان روی زمین می خرد، یعنی از تولیدکننده که بیچاره رفته جمع کرده و بسته بندی هم کرده ۲۰۰ تومان می خرد ولی ۳ هزار تومان می فروشد. خب این اقتصادی است که با تولیدکننده اش اینجور برخورد می کند و بعد سود اصلی بیش از ۱۰٪ و ۲۰٪ برابری وسط توزیع می شود و به دلالت می رود. نورث می گوید اقتصادی که به فعالیت های غیرمولد پاداش می دهد، در چنین اقتصادی تولید و تولید ناخالص داخلی صنعتی شکل نمی گیرد و خیلی طبیعی است. به تعبیر دیگر می گویند سرمایه به جایی می رود که بیشترین بازدهی را دارد. وقتی که در فعالیت های سفته بازی و دلالتی بیشترین بازدهی هست، مگر کسی عقلش پاره سنگ برمی دارد.

درباره آن شعارها و رسانه ها هم متأسفانه شعارهاییکه می دهند به نظرم عمده ترین دلیلش منافع شخصی شان است. یعنی آدم ها از موضع اجتماعی و اقتصادی خودشان این حرف ها را می زنند. چه کسانی این تعداد مجله و روزنامه که امروزه اندیشه اقتصادی راست را در کشور ترویج می کند، به مبتذل ترین شکل خودش منتشر می کنند؟ اینها از کجا تغذیه می شوند؟ چه کسانی اینها را حمایت مالی می کند؟ همین هایی که منتفعین وضع موجود هستند. اتفاقاً در وضعیت کنونی کسی که آسیب می خورد، بخش خصوصی واقعی است. آن شبه خصوصی ها برنده اند، کما اینکه شبه دولتی ها هم برنده اند. آن چیزی که آسیب می خورد و از همه بیشتر قربانی می شود در این سیستم، کسانی هستند که صادقانه می خواهند برای مملکت کار بکنند. می خواهند چیزی تولید کنند و این تولیدکننده بخش خصوصی است که آسیب می خورد. علت آن هم فساد بزرگی است که در بخش مالیات وجود دارد. در دورانی که تولید به رکود رفته، بانک های ما سودهای حداقل ۴۰ تا ۵۰ درصدی براساس آمارهای خودشان در بورس داشتند. خوب راه حل چیست؟

راه حل یک نظام مالیاتی پویا و فعال و به روز است که مالیات بزرگی از این سودها بگیرد و در بخش تولید توزیع کند. در سال ۲۰۱۳ دولت آلمان بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار فقط به بخش تولید صنعتی کمک کرد، نه به بخش خدمات. اینها حمایت می کنند تا کارگزارش بتواند کار بکند و واحد تولیدش بتواند با کشورهای دیگر رقابت کند. حمایت از تولید در همه جا دنیا صورت می گیرد و در ایران ما هم باید صورت بگیرد. منتها حمایت از تولید چگونه صورت گرفته است؟ به پتروشیمی ها خوراکی را که ۱۳ سنت صادر می کردند به اینها دادند ۳ سنت به اسم خوراک و سوخت. خوراک و سوخت هر دو گاز است. خوب اینها چه کار کردند. آمار سال ۹۰ نشان می دهد که ما نفت خام را صادر می کردیم تنی ۷۸۰ دلار و محصولات پتروشیمی را صادر می کردیم تنی ۷۴۰ دلار. این قرار بود روی نفت ارزش افزوده بگذارد و صادر بکند. این یارانه عظیمی که اینها در سوخت گرفتند، سبب شده که ۵۰ درصد سود بورس کشور به خاطر سود شرکت های پتروشیمی باشد. وقتی که مجلس در بهمن ۹۲ تصویب کرد که اینها باید قیمت سوختشان ۱۳ سنت بشود، بازار بورس در ایران فرو ریخت. چرا فرو ریخت؟ برای اینکه اینها روی زد و بند و رابطه بوده که این سودهای بزرگ را نشان می دادند نه روی خلاقیت، نه روی نوآوری و نه روی ابتکار. جالب است همین محصولی که ما صادر می کنیم ۷۴۰ دلار، رفته ترکیه و ۲۵۰۰ دلار همین تن را ارزش افزوده گذاشتند و به ما صادر کردند و این شده محصول نهایی.

چه باید کرد که تولید را به یک خواست عمومی تبدیل کرد؟

انتظار ما از دولت یازدهم این نبود که بیاید معجزه کند بلکه این بود که بیایند چند گزارش تهیه کنند و بخش هایی از شبه خصوصی ها و شبه دولتی ها را که مالیات نمی دهند و نبض اقتصاد را در دست گرفته اند، به مردم و مقام معظم رهبری گزارش دهد تا روش خود را اصلاح کنند. وقتی که برخی نهادهای نظامی و حاکمیتی مالیات نمی دهند، باعث می شود که جوان ما معتاد و سرخورده شود، چون شغلی برایش وجود ندارد. بعد اینها خلاف امنیت ملی است. یک جمعیت بزرگی قربانی این نظام اقتصادی شده اند، بیکارند و شغلشان را از دست دادند. زیر پل ملاصدرا مرکز توزیع مواد است و لذا ما در دانشگاه الزهرا مرتب تردد آدم های معتاد را از نزدیکی می بینیم، به خصوص در زمستان که اینها به دنبال یک جای گرم هستند. در زمستان سال ۹۳ یکی از کارگران را آنجا دیدم که پسر رعنا خانوادگی داری بود و بر اثر بیکار شدن به یک روز حال نذار و بیچاره ای تبدیل شده و معتاد شده بود. اینها قربانیان نظام به اصطلاح خصوصی سازی و آزاد سازی اقتصادی هستند. ما مخالف بخش خصوصی نیستیم. اتفاقاً ما مدافع بخش خصوصی هستیم ولی آن بخش خصوصی که در قالب تعهدات اجتماعی کار کند نه آن بخش خصوصی که فقط به دنبال سود شخصی خود است. بخش خصوصی باید در بستری کار کند که امنیت اجتماعی

در آن شکل گرفته باشد. اگر امنیت اجتماعی نباشد این اتفاق می افتد که طرف پورشه سوار می شود و آن یکی هم چاقو در دست می گیرد و سرچهار راه ها زورگیری می کند. همه جای دنیا نظام های حمایتی، نظام های تثبیت گر نظام اجتماعی است. اگر می خواهید امنیت داشته باشید، نمی شود از طرف دیگر فقر تولید کنید و گسترش دهید و نابرابری های اجتماعی تا این حد فاحش باشد. سرمایه دار مسؤولیت اجتماعی دارد. او از فضای امنی که وجود دارد کسب سرمایه می کند و در مقابل آن متعهد است که مالیات بپردازد. البته منطق دست نامرئی و منطق منافع شخصی حکم می کند که بنده اگر می توانم رشوه بدهم و مالیات ندهم و این منطق شخصی است که من برای نفع خودم کار کنم و چیزی است که آقایان از آن صحبت می کنند. در حالی که آن چیزی که ما از آن صحبت می کنیم بازار اجتماعی است، یعنی بازاری که مسؤولیت اجتماعی خود را درک کند نه اینکه مسؤولیت غارت گری را برای خود تعریف کرده باشد. این همان چیزی که در قالب سرمایه گذاری رفاقتی صورت گرفته است.

این مسؤولیت دولت است که باید این بازار را بسازد و این نظام مالیاتی است که وظیفه دارد این سرمایه را جمع آوری کند و این سرمایه های بادآورده را که بر زندوبند ایجاد شده، جمع آوری کند. امکان تداوم این وضعیت هم وجود ندارد و قطعاً با مشکل جدی روبه رو می شویم.

در روسیه و خیلی جاهای دیگر نیز چنین اتفاقاتی افتاده، بعد یک ملت را متهم می کنند که آنها آدم های مفت خور و زیر کار در رو هستند و الان دارند تاوان آن را می پردازند که اصلاً این طور نیست و اینها تحریف تاریخ است. این فرض وجاهتی برای نظام فاسد سرمایه داری ایجاد می کند. همه استنادات ایشان این است که انگلیس، آمریکا و آلمان چه کرده است که خیلی از اینها دروغ محض است. شما وقتی وارد لایه های عمیق اقتصاد این کشورها می شوید فساد وجود دارد ولی فساد سازمان یافته ای که خود دولت ها آن را کنترل می کند. بزرگترین بانک پول شویی دنیا بانک HHVC انگلیس است که مأمون مافیای دنیا است و هر کسی پول بادآورده دارد از این طریق خرج می کند. البته خیلی ها نمی دانند که جزیره ای در انگلیس است به نام جزیره جرزی بین فرانسه و انگلیس که مرکز پولشویی دنیا است. در این جزیره بیش از کل گردش بانک های سوئیس پول شویی صورت می گیرد. این ها بخشی از منابعی است که دولت انگلیس برای تثبیت نظام اجتماعی خود از دنیا جمع آوری می کند و به این اشکال مختلف درمی آورد و با نظام تبلیغاتی که در دست دارد خود را موجه جلوه می دهند ولی به این و آن تهمت می زند. بزرگترین کشوری که در دینا پول شویی می کند اسرائیل است ولی کسی جرأت نمی کند به آن اعتراض کند. همه جای دنیا پول شویی وجود دارد. مافیای روسیه پول های خود را به انگلیس می برند و آنجا خرج می کنند. آنها هم می دانند که این پول ها، پول کثیف است اما چون این پول ها تبدیل به سرمایه می شود و شغل ایجاد می کند چشم پوشی می کنند. بنابراین شنیدن بحث اخلاق از ایشان جالب است. کسی نگاه نمی کند که با هزینه های اینها می شود میلیون ها معتاد را در دنیا نجات داد. بزرگترین مافیای روسیه اعضای بدن انسان را می فروشند و اینها بی اخلاق ترین حرفه هایی است که بشر تاکنون به خود دیده اما محل های کسب سودهای بسیاری است برای دولت های سرمایه داری که تبهکاری را در آنها شکل داده اند. چند سال پیش گفتند دولت سوریه علیه مخالفان خود از گازهای شیمیایی استفاده کرده، بحث تحریم ها و حمله به این کشور را برپا کردند و از نهادهای بین المللی خواستند که بر تسلیحات شیمیایی سوریه نظارت کنند و اگر لازم است منهدم کنند. گاردین گزارشی چاپ کرد که این سلاح ها و مواد شیمیایی آن از انگلیس به دست گروه های مخالف رسیده. اینها بی اخلاقی هایی است که امروز کسانی که در دنیا قدرت دارند انجام می دهند اما بر اثر هژمونی رسانه ای و اقتداری که دارند می توانند آنها را مخفی کنند، در حالی که اگر کشور دیگری این کار را انجام دهد آن را محکوم می کنند مثل کاری که با دولت لیبی کردند. بنابراین اولاً این سرمایه داری داخلی ما یک سرمایه داری قلابی است و آنهایی سرمایه دار واقعی هستند که از تلاش، نوآوری و خلاقیت خود کار کرده اند. اینها در حال حاضر در بیشترین فشار و مضیقه قرار دارند. ما طرفدار این سرمایه داری هستیم. اینها همه تولیدکننده اند و آدم هایی هستند که شیفته مملکت شان هستند ولی در این مسیر افتاده اند و قربانی نظام بزرگتری به نام بخش خصوصی هستند، همین هایی که اتاق بازرگانی را اداره می کنند. در این خصوصی سازی ها عمده پتروشیمی ها را به اعضای یک حزب دادند در حالی که آنها حتی نمی دانستند که پتروشیمی چیست. این یک حرکت سیاسی است و خصوصی سازی و گسترش بخش خصوصی نیست. محصول این نظام سیاسی ما همین است. ما نگران فروپاشی هستیم. وقتی این جمعیت عظیم از کشور بیکار است بمب ساعتی است که کسی نمی داند قرار است چه اتفاقی بیفتد.

در کشور ما یک آمار می گوید ۲۰۰ هزار و مدیرکل آموزش و پرورش سیستم می گوید ۱۰۰ هزار دانش آموز واجد شرایط در سیستم هستند که به مدرسه نمی روند. خیلی رقم بزرگی است. یعنی جمعیت بزرگ از اینها در آینده ای نزدیک به قاچاقچی و ریگی های آینده تبدیل می شوند و ناامنی ایجاد می کنند برای مملکت.